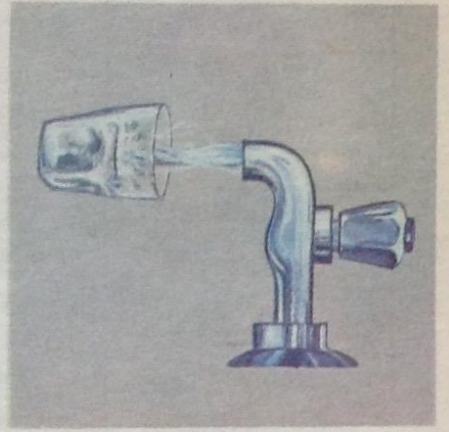




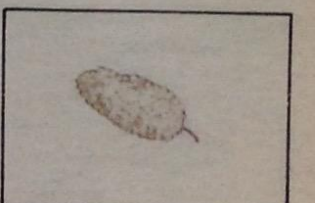
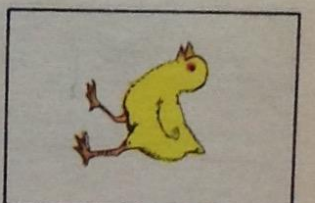
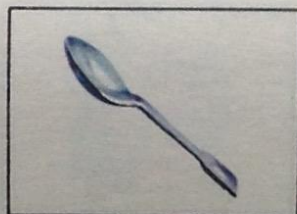
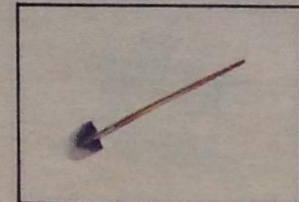
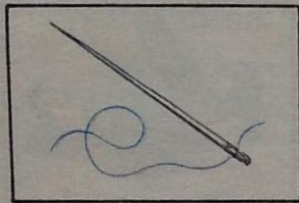
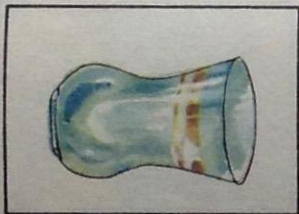


Handwriting practice lines with the Persian letter 'پ' (pe) and its variations, including a pink bracket indicating the stroke order.



Handwriting practice lines with the Persian letter 'پ' (pe) and its variations, including a pink bracket indicating the stroke order.

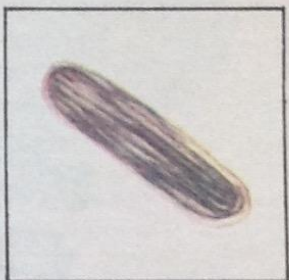
Handwriting practice lines with the Persian letter 'پ' (pe) and its variations, including a pink bracket indicating the stroke order.







نان



نان



نان



نان

نان نان ا

نانا نان ا

ن

نابا

نابا

نابا

نابا آب

ا ا

ن







خ



خان



آ

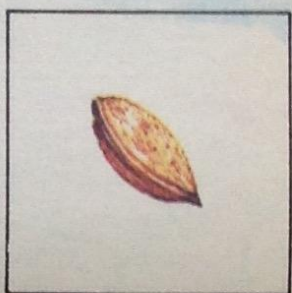


بابا آب داد



بابا نان داد





بادام

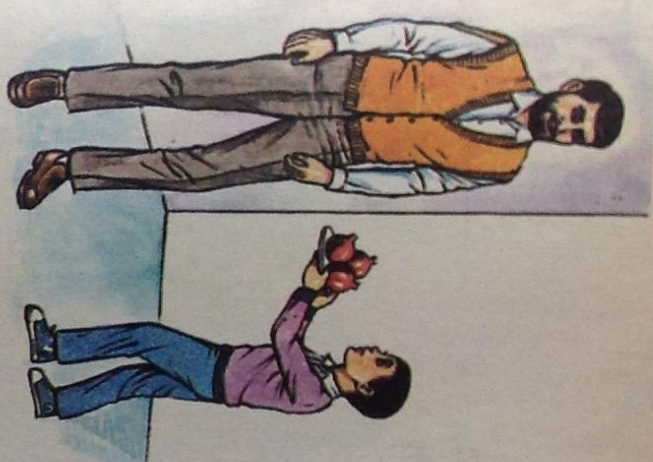
من بادام دارم.

برادرِ من انار دارد.

برادرِ من بادام ندارد.

من انار ندارم.

م م



انار

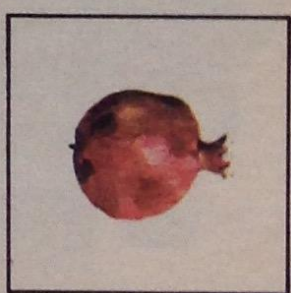
برادرِ من انار دارد.

بنای من انار ندارد.

برادرِ من انار دارد.

بنای من انار ندارد.

ا





٢٤٠

نہج

١٠٠

١٠٠



برادرم دازد

برادرم

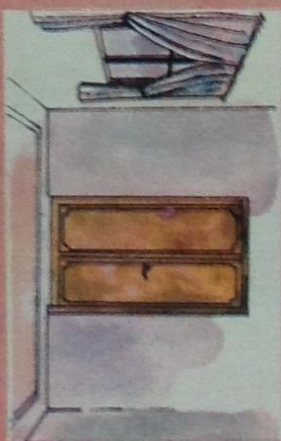
آنار دارد  
آنار

5.

ج۔ جہان، آفتاب، دنیا، خیر و شر، بادِ عالم



~~١٠~~



٥٠٠

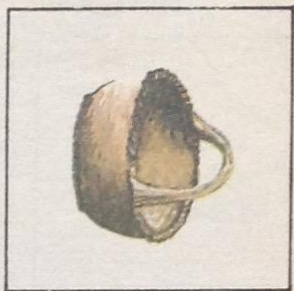


انما لم نجد

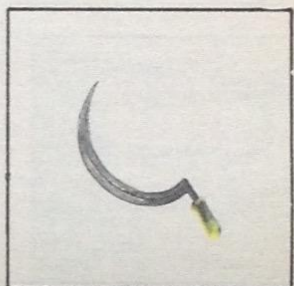


۱۲۰





سَبَد



دَاس

آن مَرَدِ اَسَبِ دَارَدَ.

آن مَرَدِ دَاسِ دَارَدَ.

آن مَرَدِ سَبَدِ دَارَدَ.

آن مَرَدِ بَا اَسَبِ اَهْلَ.

آن مَرَدِ دَرِ بَارَنِ اَهْلَ.

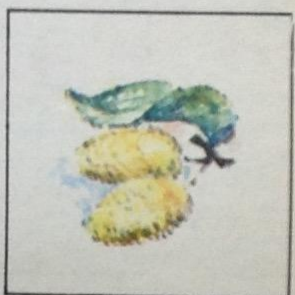
سَبَد



بارَنِ اَهْلَ.  
مادرِ دَرِ بَارَنِ اَهْلَ.  
بَرادَرَمِ دَرِ بَارَنِ اَهْلَ.  
مادرِ بَا بَرادَرَمِ دَرِ بَارَنِ اَهْلَ.



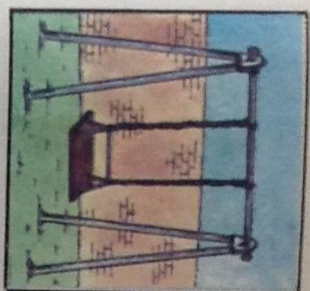




توت

من توت دارم.  
 سارا توت دارد.  
 او با من دوست است.  
 من او را دوست دارم.

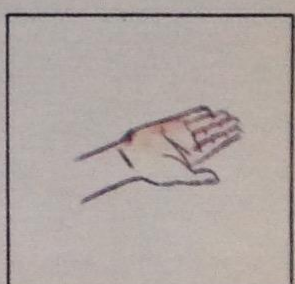
و او



تاب



آن تاب است.  
 بنانا آن تاب را بست.



دست

آن سبلا است.  
 سارا سبلا در دست دارد.

تت





آدم - مادر - باران - دانا - آبر - فرد  
 نان - آسب - آرد - دوست - مادر  
 آست - بابا - دندان - آمد - نلارم  
 بادام - نلار

آ

د

آ

آدم

ن

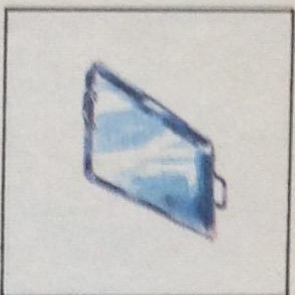
ه

ب

مادر آمد.  
 در باران آمد.  
 او در را ——.   
 مادر — در دست دارد.  
 او در سبیل — دارد.  
 من مادرم را — دارم.







سینی



سبب

این سبب است.

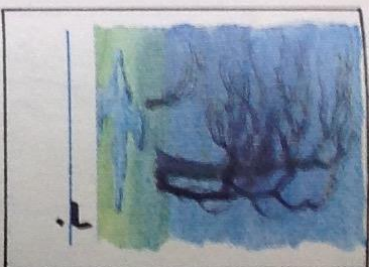
این سینی است.

در این سینی سیب است.

اهل سینی در دست دارند.

بابا سبب بر می دارد.

ای ی ی



ب



س



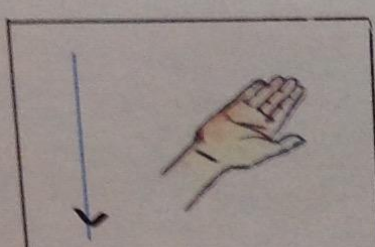
پ



ن



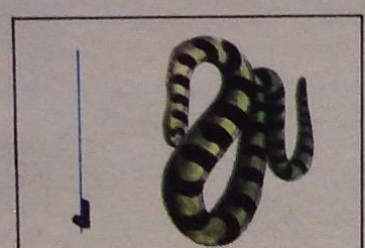
س



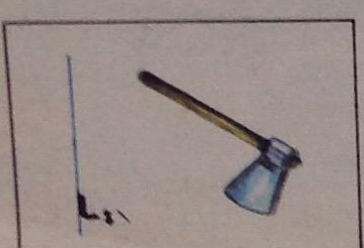
س



نور



س



س

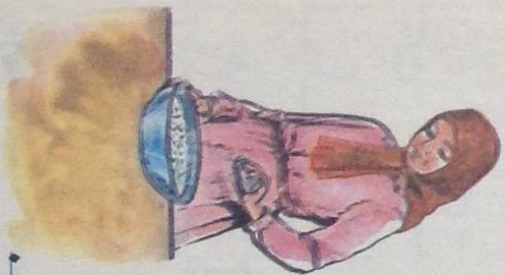




نَمَکدان

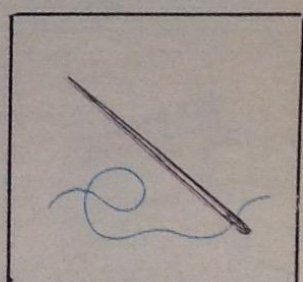


نَمَک



آن نَمَک است .  
 آن نَمَکدان است .  
 این کوِک اَکَرَم است .  
 اَکَرَم نَمَکدان در دَست دارد .  
 او با نَمَکدان نَمَک می ریزد .

ک ک

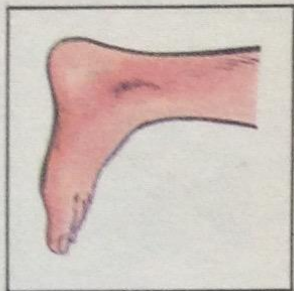


سوزن

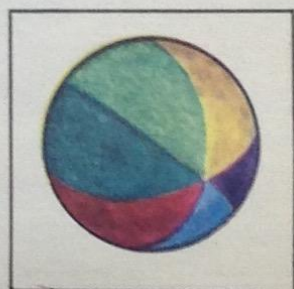
آن سوزن است .  
 آن زن سوزن دارد .  
 او با سوزن می دوِزد .  
 او با سوزن دهن می دوِزد .

ز





پا



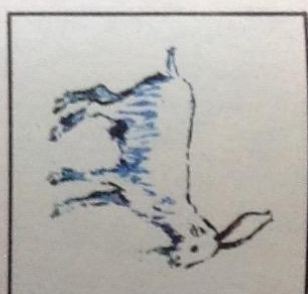
توپ

اکرم توپ دارد.  
اکرم با پری دوست است.  
اکرم با پری توپ بازی می کند.  
پری توپ را می اندازد.  
اکرم توپ را با پا می زند.

۴-۹۹

پ

БИБЛИОТЕКА  
ТАТАРСКОГО  
ГОСУДАРСТВЕННОГО  
УНИВЕРСИТЕТА



بز



اردک



این اردک است.  
اردک در آب است.  
اردک در آب بازی می کند.



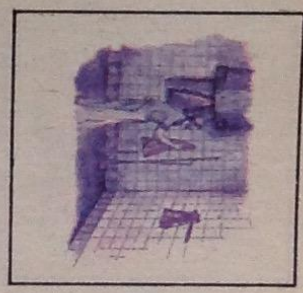
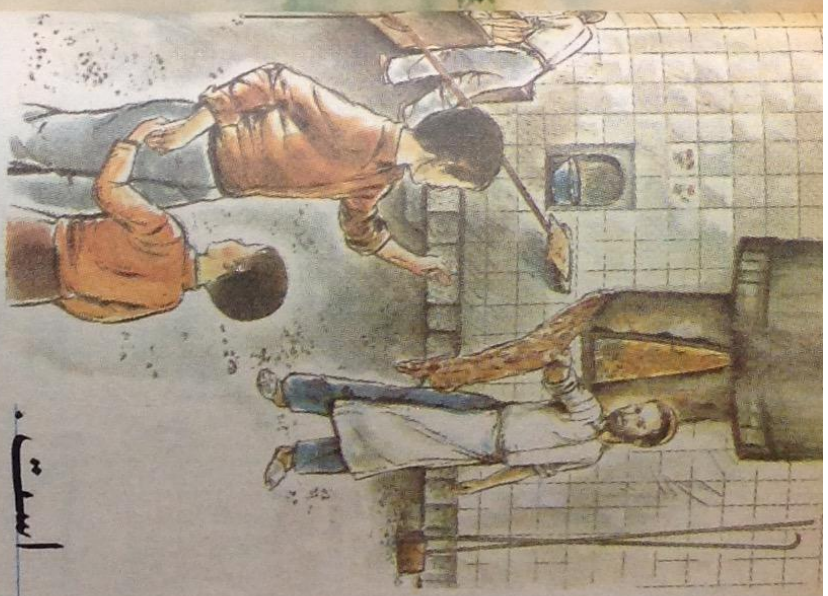
این بز است.  
این بز بازی می کند.

ا





آن آسب هی دَوَد.  
 آن تُنر هی دَوَد.  
 آن هَرَد آسب سَواری.  
 آن آسب را تُنر هی اَنَلَد.

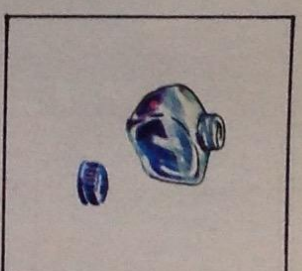


نانو

این هَرَد نانو است.  
 نانو نان هی پَزَد.  
 نانو نان را در تُنور هی پَزَد.  
 او نان را از تُنور بیرون هی آوَزَد.







دَوَات

این دَوَات است .  
اکرم — را می آوَرَد .



این پرویز است .  
پرویز می دَوَد .  
پرویز و آسین — می گَنَد .



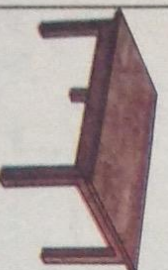
\_\_\_\_\_



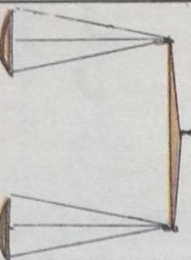
\_\_\_\_\_



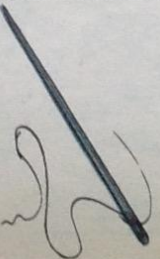
\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_

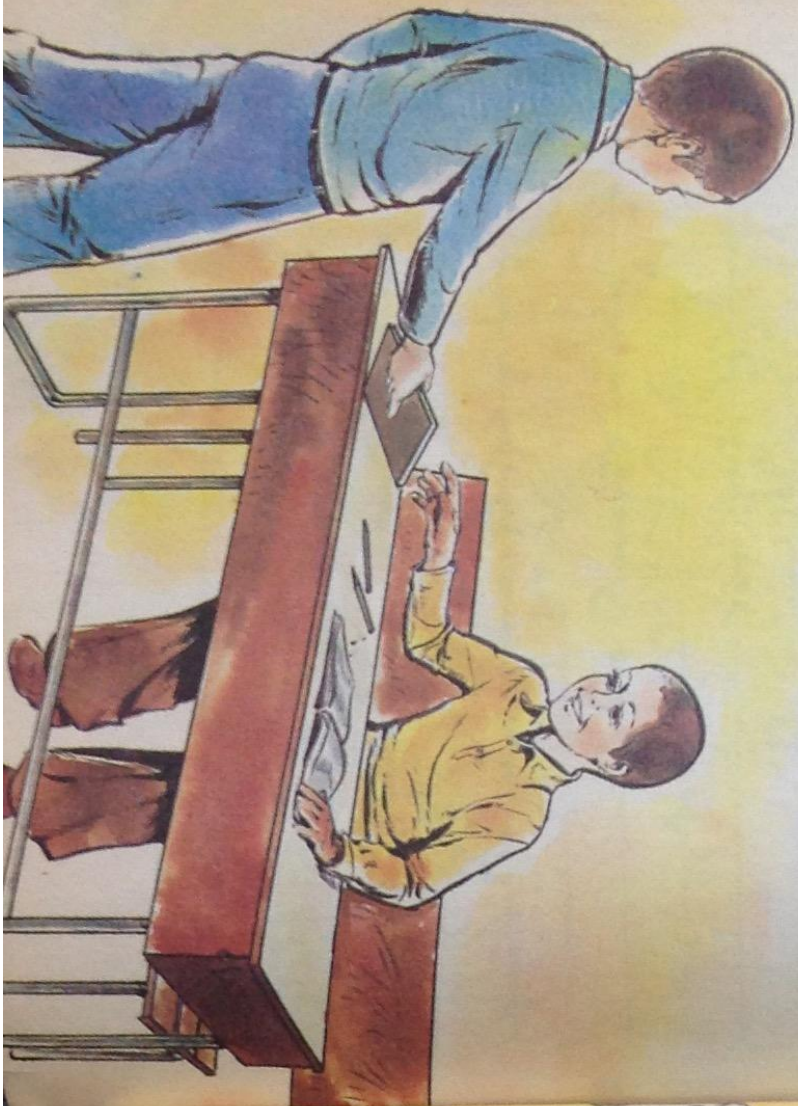


\_\_\_\_\_



## کتابِ آهین

اسمِ این پسرِ نادر است.  
 نادرِ دوستِ آهین است.  
 کتابِ آهین در دستِ نادر بود.  
 نادرِ کتابِ او را پس داد.



امروز باران بارید.  
 امروز بارانِ ثندر بارید.  
 من در دبستان بودم.  
 من از دبستان آهینم.  
 من ثندر آهینم.







کَشک



آش

مادرِ اکرم آش می پزند.  
اکرم سبزی را پاک می کند.  
مادرِ اکرم سبزی را پس از  
سستن در آش می پزند.  
او در آش رشته و کشک می ریزد.  
اکرم و امین آش را دوست دارند.



۴۱

ش

ش



اکرم سه روز بیمار بود.  
امروز اکرم به دبستان می رود.  
مادرِ اکرم به مدیر دبستان نامه می نویسد.  
او به مدیر می نویسد که اکرم بیمار بوده است.

ه ه

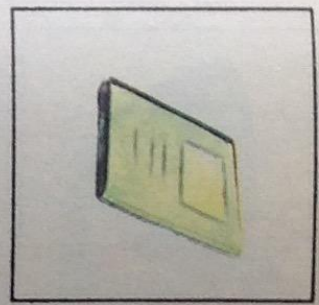
۴۰





امین و اکرم در مُسافِرَت دَرس را فَراموش  
نمی‌کنند.

ف ف



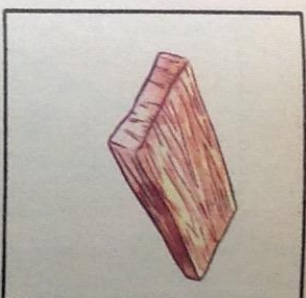
دَفتر



کیف

امین برادرِ اکرم است.  
پِلَیْ امین و اکرم در مُسافِرَت است.  
فَرادِ امین و اکرم با هَلِ پِیشِ پِلَشان  
می‌روند.  
امین و اکرم کیف، کِتاب و دَفترشان  
را می‌برند.





تخته



میخ

امین بایدش از بازار میخ و تخته خرید.  
 امین میخ و تخته را به خانه برد.  
 پدرش با تخته و میخ میز ساخت.  
 امین در ساختن میز به او کمک کرد.

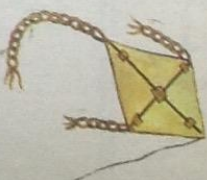
خ



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



خود - می خورد - خورشید - نوک - دو



خروس \_\_\_\_\_ دارد.



خروس به زمین نوک می زند  
و دانه \_\_\_\_\_.



\_\_\_\_\_ را در آسمان  
می بینیم.



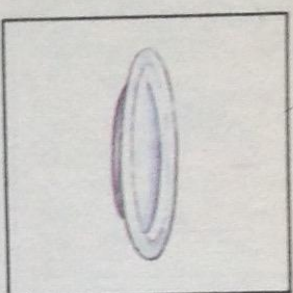
\_\_\_\_\_ امین به دوست  
ناهِه می نویسد.



\_\_\_\_\_ سارا \_\_\_\_\_ روز بیمار بود و  
به دبستان نرفت.



قاشق



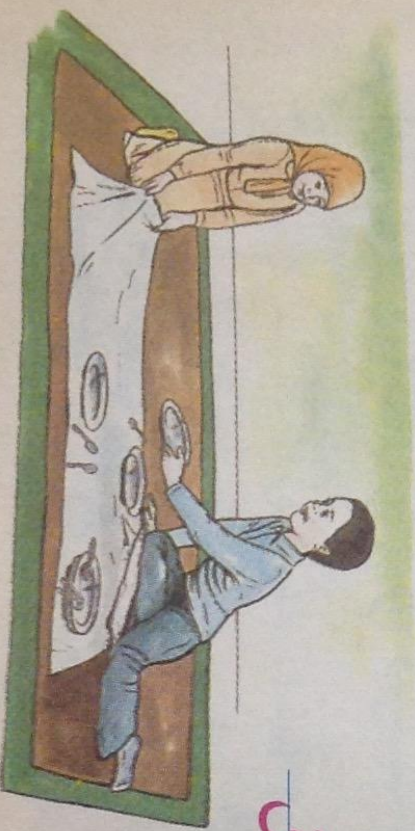
بشقاب

امین و اکرم به مادر خود کمک می کنند.

اکرم سفره را به اتاق می آورد.

امین بشقاب و قاشق را به اتاق

می آورد.



ق

ق



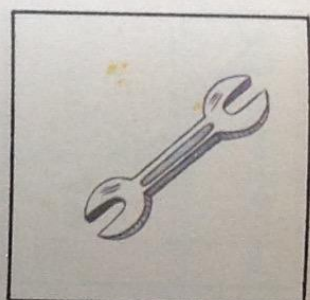


چای

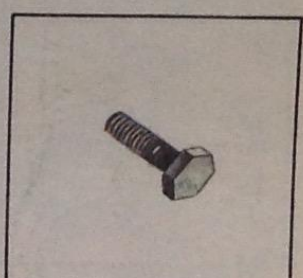
مادرِ اکرم و امین چای درست کرد.

مادرِ یک استکان چای به امین و یک استکان چای به اکرم داد.

اکرم و امین با کمی قند چای خود را شیرین می‌کنند. اکرم و امین می‌دانند که قند دندان را خراب می‌کند.



آچار



پیچ

امین دو چرخه دارد.

پیچ دو چرخه‌اش باز شده است. امین با آچار پیچ دو چرخه را سفت می‌کند.

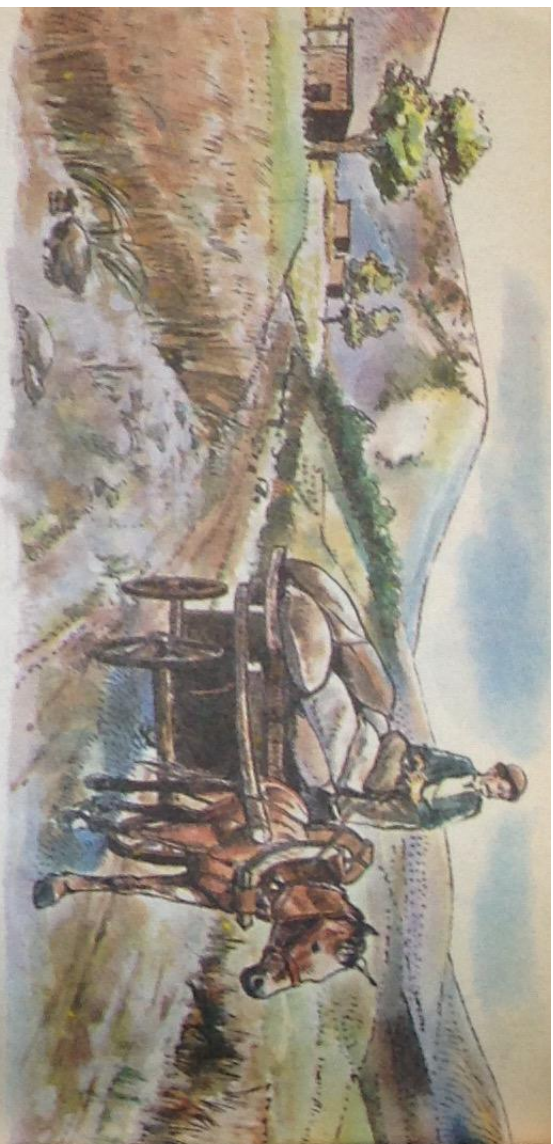
او دو چرخه‌سواری را دوست دارد.



چرخ

چرخ





این مرد کشاورز است.  
 او یک اسب دارد.  
 او اسب را به کاری می بندد.  
 او برای باربری از اسب و گاری استفاده  
 می کند.  
 اسب می تواند بار سنگینی را بکشد.



گوسفند



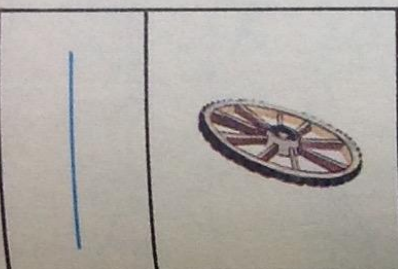
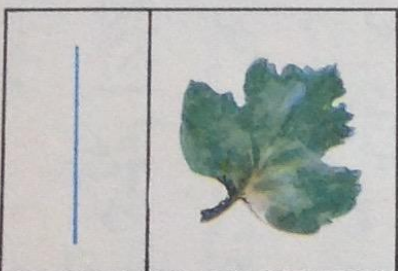
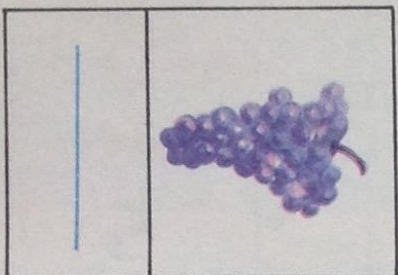
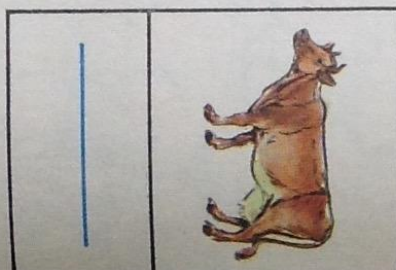
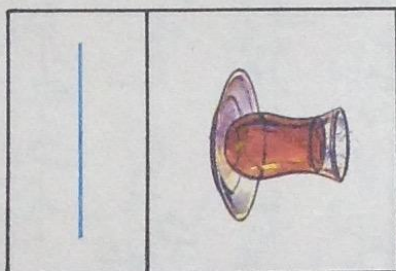
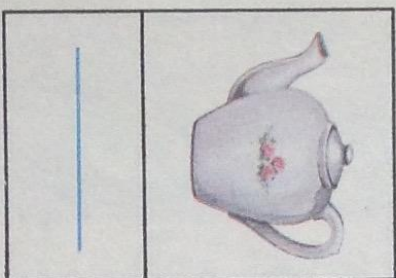
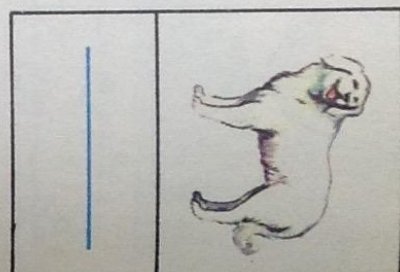
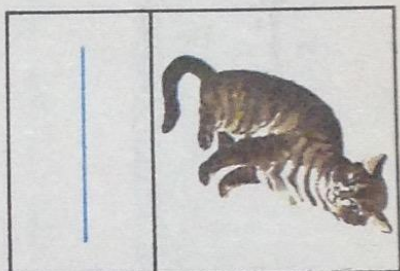
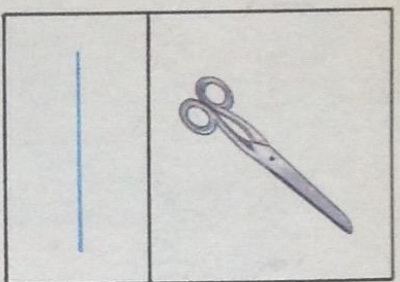
سگ

یک روز اکرم و امین باید بز بگردش  
 رفتند. وقتی که بر می گشتند، یک سگ چوپان  
 دیدند. پدربزرگ گفت: گرگ از سگ چوپان می ترسد.  
 سگ چوپان وقتی که گرگ را ببیند، پارس  
 می کند. گرگ از ترس سگ به گوسفندان  
 نزدیک نمی شود.

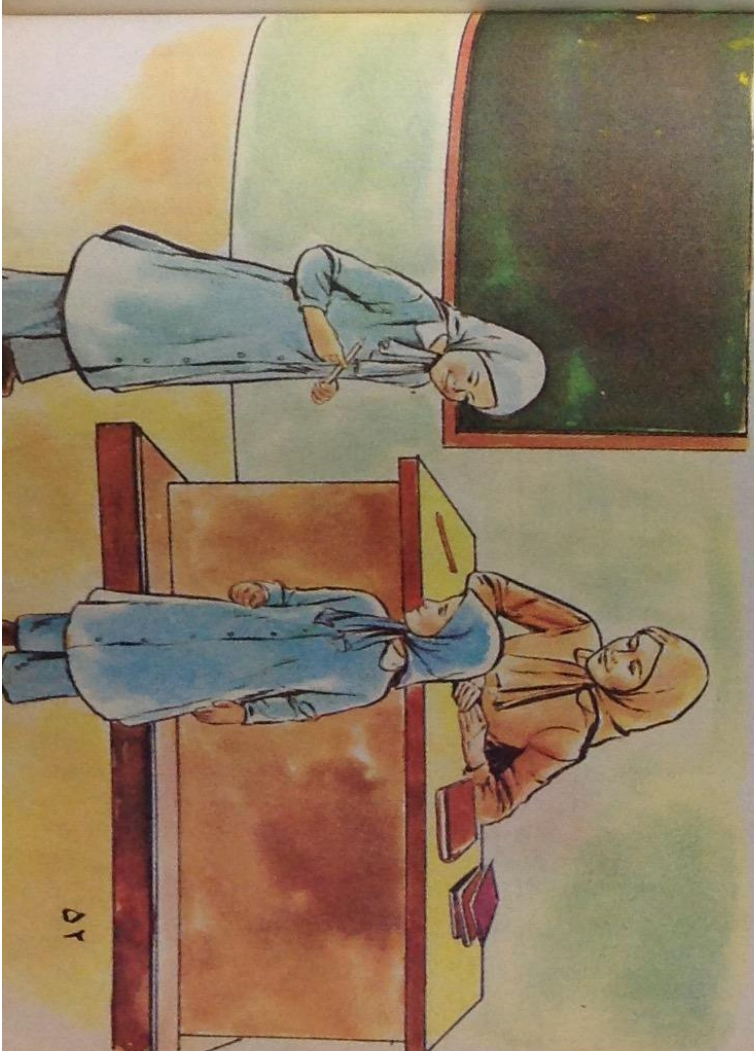
گ گ







فریم وِ دانش را گم کرده بود. اکرم آن  
 را پیدا کرد و پیش آموزگار بُرد. آموزگار  
 وِ داد را به دانش آموزان نشان داد.  
 فریم وِ دانش را شناخت. آموزگار وِ داد  
 را به فریم داد.  
 فریم از اکرم سپاسگزاری کرد.







شَب بود. ماهِ نُشْتِ اَبر بود.  
 امین و اکرم به آسمانِ نَگهِ می کردند.  
 آن‌ها ماه و ستاره‌ها را نمی دیدند.  
 همه جا تاریک بود.  
 باد ابرها را بُرد. ماهِ اُنِشتِ  
 ابر بیرون آمد. هِتابِ رَین را  
 روشن کرد. اکرم گفت: به به! هِتابِ  
 همه جا را روشن کرده است.

ه ه ه ه ه



جوجه



برنج



جواد دوستِ امین است.  
 پدرِ جواد کشاورزی می کند.  
 او برنج و گندم می کارد.  
 جواد یک جوجه دارد.  
 او برای جوجه دانه می پزند.  
 جوجه به رَین نوک می بُزند  
 و دانه می خورد. امین و جواد جوجه  
 را دوست دارند.

ج ج ج ج ج



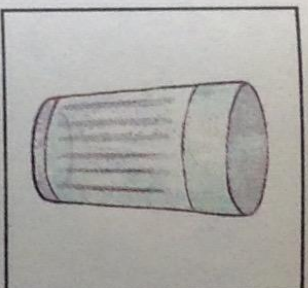
## لانه پرنده ها

در خانه امین و اکرم درخت بُزرگی است.

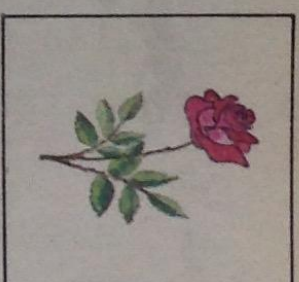
روی شاخه این درخت پرنده زیبای لانه دارد. امین و اکرم پرنده ها را دوست دارند. امین و اکرم به جوجه ها و لانه پرنده ها

دست نمی زنند.

ی ← ک



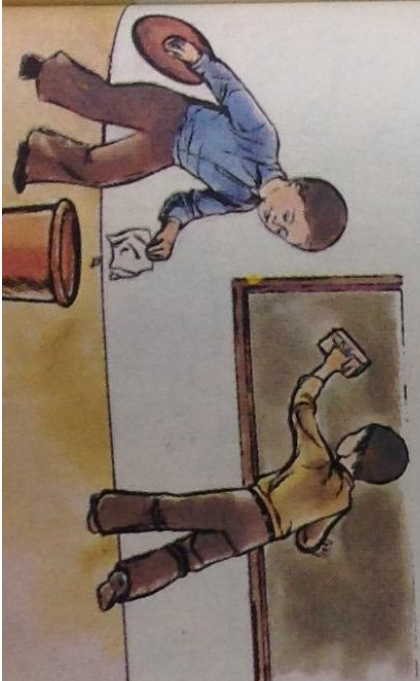
لیوان



گل

امین دانش آموز خوبی است. او لباس های خود را تمیز نگه می دارد. شاخه های گل را نمی شکند. با لیوان خودش آب می خورد. همیشه به دیگران سلام می کند.

امین و جمال کلاس را تمیز می کنند.



ل ← ل



سفيد - جاي بلند - پراز - كتابخانه  
 نژديك دبستان - قشنگ است

مدرسہ ما یک \_\_\_\_\_ دارد.

خانہ ما \_\_\_\_\_ است.

کوزه آب \_\_\_\_\_ آب است.

لک لک لانه خود را در \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_ می سازد.

جوجه من \_\_\_\_\_ است.

رنگ سفره ما \_\_\_\_\_ است.

مدرسہ

خانہ

کوزه

لانه

جوجه

سفره



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



\_\_\_\_\_



## خواهر و برادر

اکرم و امین خواهر و برادر هستند.  
امین دو سال از اکرم بزرگتر است. وقتی که  
اکرم درس می خواند، امین به او کمک می کند.  
این خواهر و برادر زود از خواب بیدار  
می شوند. آنها خوب درس می خوانند.

## خوا



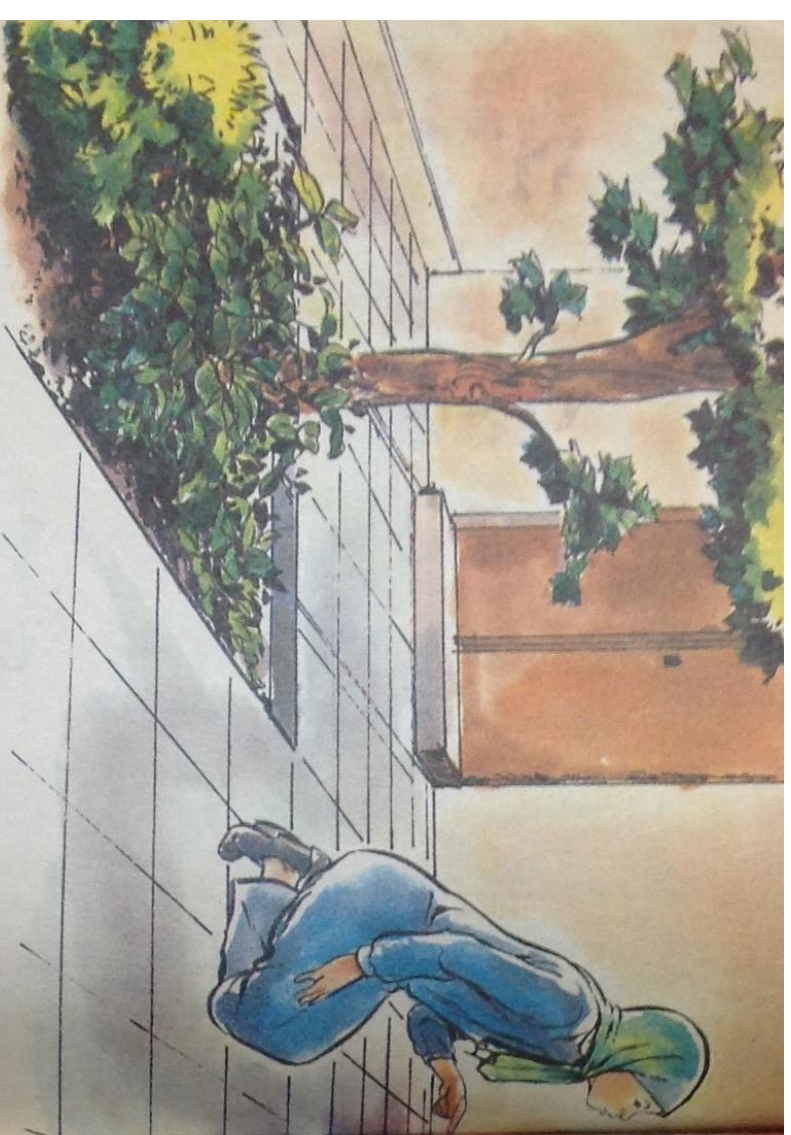
خورشید زمین را  
روشن می کند. روز که  
خورشید می تابد، آفتاب  
زمین را گرم می کند.  
روزهای آفتابی گرم  
و روشن است.



شبهایی که ماه می تابد،  
مشتاب زمین را روشن  
می کند. شبیهایی که ماه  
نمی تابد، تاریک است.







ﺋﺎﻟﻪ ﮔﻔﺖ: ﺑﻪ ﮔﻼﻥ ﻧﺒﺎﻳﺪ ﻧﻴﺎﺩ ﺁﺏ ﺩﺍﺩ. ﺍﮔﺮ ﺑﻪ  
 ﮔﻼﻥ ﻧﻴﺎﺩ ﺁﺏ ﺑﻼﻫﻴﻢ، ﮔﻞ ﭘُﺮﺩﻩ ﻣﻲ ﺷﻮﺩ.  
 ﺋﺎﻟﻪ ﻓﺮﻣﯿﺪ ﮐﻪ ﺍﮔﺮ ﺭﻭﺯﻯ ﻳﮏ ﺑﺎﺭ ﺑﻪ ﮔﻼﻥ  
 ﺁﺏ ﺑﻼﻫﺪ، ﮔﻞ ﭘُﺮﺩﻩ ﻧﻪﻯ ﺷﻮﺩ.



ﺋﺎﻟﻪ ﻭ ﮔﻞ

ﺋﺎﻟﻪ، ﺩﻭﺳﺖ ﺍﮐﺮﻡ ﺍﺳﺖ. ﺋﺎﻟﻪ ﺷﺎﺧﻪ  
 ﮔﻠﻲ ﺭﺍ ﺩﺭ ﮔﻼﻥ ﮐﺎﺷﺘﻪ ﺑﻮﺩ. ﺍﻭ ﻫﺮ ﺭﻭﺯ  
 ﭼﻪﺍﺭ ﺑﺎﺭ ﺑﻪ ﮔﻼﻥ ﺁﺏ ﻣﻲ ﺩﺍﺩ. ﭘﺲ ﺍﺯ ﭼﻨﺪ  
 ﺭﻭﺯ ﺷﺎﺧﻪ ﮔﻞ ﭘُﺮﺩﻩ ﺷﺪ.  
 ﺍﮐﺮﻡ ﻭﻗﺘﻲ ﮐﻪ ﮔﻞ ﭘُﺮﺩﻩ ﺭﺍ ﺩﯨﺪ، ﺑﻪ





خانه را از چوب می‌سازد.

اکبر هم نقاش است. او در و پنجره و

دیوارهای خانه را رنگ می‌زند.

این سه نفر در ساختن خانه با یکدیگر

همکاری می‌کنند.



## همکاری

اسم پدر اکرم و امین ، کریم است.

مجید و کریم و اکبر با هم کار می‌کنند.

مجید بنا است. او دیوارها و سقف خانه‌ها

را می‌سازد.

کریم نجار است. او درها و پنجره‌های

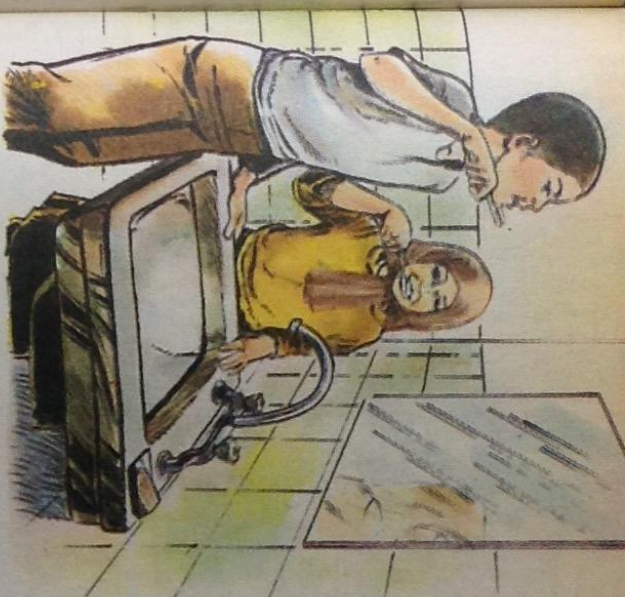




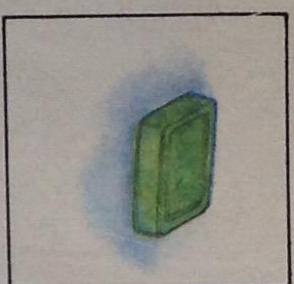
صبح

الکرم و امین صبح زود از خواب بیدار  
می شوند. آنها هر روز صبح دست و صورت  
خود را با آب و صابون می شویند.  
دست و صورت را با حوله خشک می کنند،  
صبحانه می خورند. دندانها را مسواک می کنند.  
لباس می پوشند و به دبستان می روند.

ح



صابون

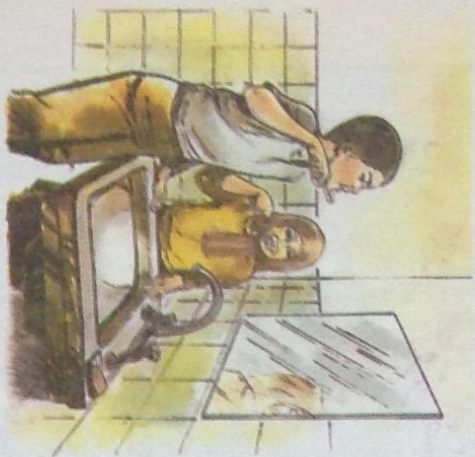


الکرم و امین زود از خواب بیدار می شوند.  
آنها دست و صورت خود را با آب و  
صابون می شویند. هر یک از آنها مسواک  
مخصوص به خود دارد. آنها با مسواک  
مخصوص به خود دندانها را مسواک  
می کنند.

ص



## حواله - پيژوده - مخصوص



هرکس بايد با هسواک  
 به خود  
 دندانهايش را هسواک  
 کند.



اکرم دست و صورت  
 خود را با  
 خشک می کند.



اگر به گل آب ندهيم،  
 زود می شود.

## نهار

پدر هر روز صبح زود از خواب بيدار  
 می شود. مادر هر روز صبح زود از خواب  
 بيدار می شود.

پدر هر روز نهار می خواند.  
 مادر هر روز نهار می خواند.

وقتی که پدر نهار می خواند، اکرم و  
 امين گوش می کنند تا ياد بگیرند.

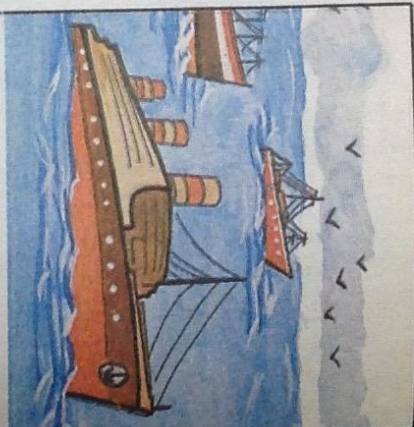
اکرم و امين دوست دارند نهار بخوانند.

خدا کسی را که نهار می خواند دوست  
 دارد.

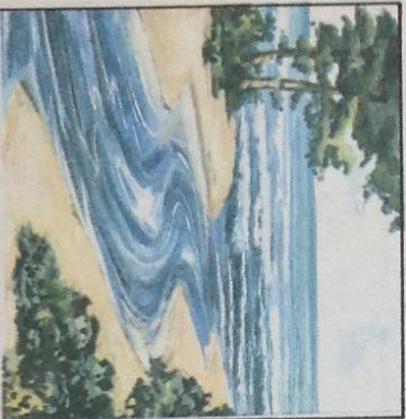




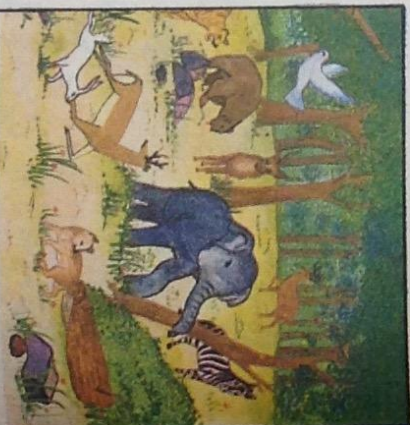
به سرِ قله  
هی گوییم.



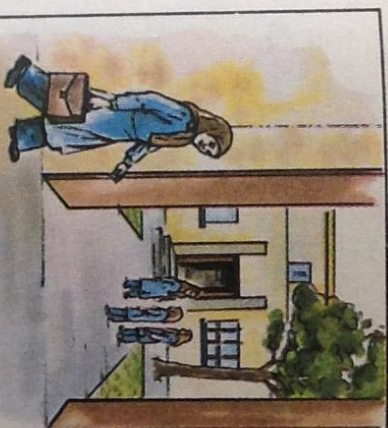
کشتیها در  
فست و آهلا هی کنند.



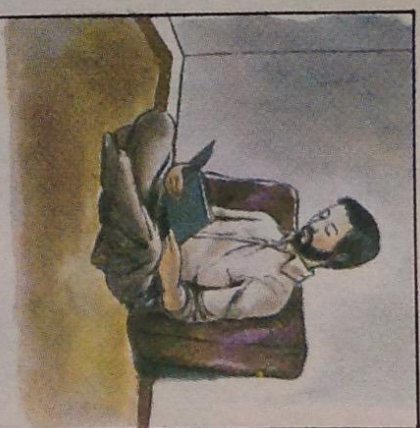
آب به دریا  
هی میرد.



فیل در  
هی کند.



اکرم به مدرسه  
.



پدر کتاب میخواند.



امین نامه  
.



اکرم به جوجه دانه  
.





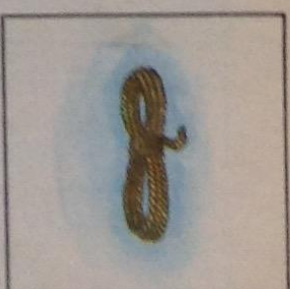
## دانش آموزان خوب

نزدیکِ **طهر** است. **ناظم** مدرسه ننگ می زند.  
 بچه ها با **ناظم** و ترتیب از کلاس بیرون می آیند.  
 مدیر و **ناظم** هم به حیاط مدرسه می آیند.  
 بچه ها هنگام رفتن به خانه از **مدیر**، **ناظم**  
 و **آهوی** گار **خدا حافظی** می کنند.  
 بچه ها در راه خانه **مواظب** هستند که کیف  
 و کتاب خود را گم نکنند.

ط



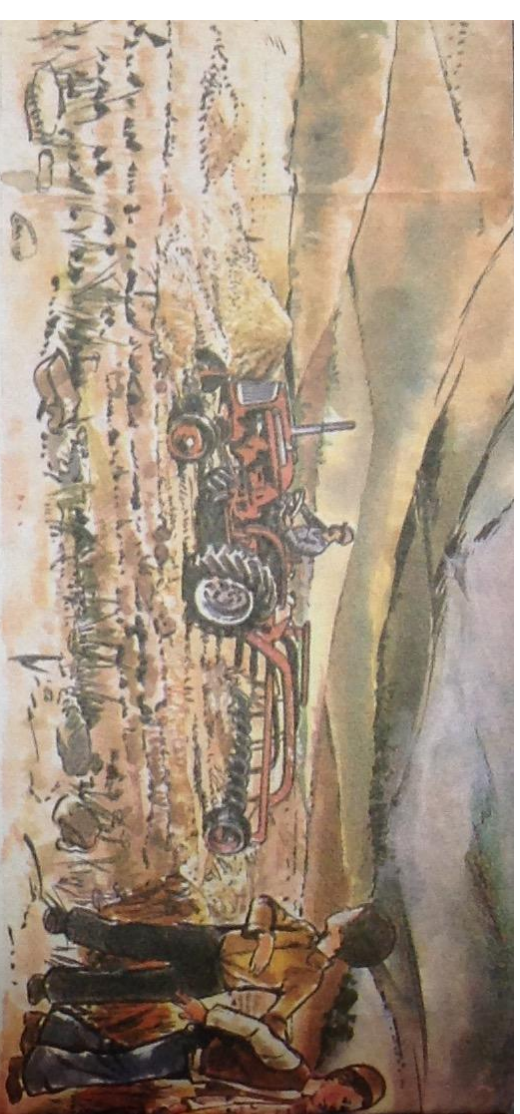
## طناب



ننگِ تفریح است. بچه ها در **حیاط** مدرسه  
 بازی می کنند. **طاہره** و **فاطمه** با هم دوست  
 هستند. آنها در یک **طرف** **حیاط** **طناب**  
 بازی می کنند. اگر در **وسط** **حیاط** با  
 بچه های دیگر توپ بازی می کند.  
 بچه ها پس از بازی کردن دستهای خود  
 را با آب و صابون می شویند.

ط





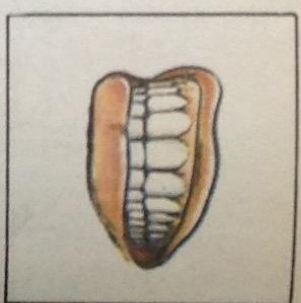
آوردن گندم، خیلی زحمت می کشند.  
 بچه ها، بعد از صحبت با هم، بیرون  
 از مزرعه شروع به بازی کردند. آنها مواظب  
 بودند گندمهای مزرعه را خراب نکنند.  
 بچه ها موقع ظهر در یک جا جمع شدند  
 و همراه با هم خود به مدرسه برگشتند.

ع م ع ح ع



مزرعه گندم  
 روزی دانش آموزان با معلم خود، به  
 یک مزرعه گندم رفتند. مزرعه نزدیک  
 دبستان بود.  
 معلم درباره شخم زدن، دانه پاشیدن و  
 درو کردن برای بچه ها صحبت کرد.  
 معلم گفت: کشاورزان، برای به دست





لثه

الکرم دختر پاکیزه‌ای است. او دوست ندارد  
 بدن و لباسش کثیف باشد. امین هم دل  
 الکرم، پاکیزه است.  
 آنها هر شب دندانهای خود را مسواک  
 می‌کنند و دهان و لثه‌هایشان را می‌شویند.  
 امین و الکرم می‌دانند که دندان کثیف، ممکن  
 است باعث بیماری لثه و دندان درد شود.

نیش

طناب - ظفر - تعلیم - حیا ط - نظم  
 خرد حافظ - شروع - وسط - جمع - طرف  
 مزعمه - ناظم

ع ح ع ع

ظ

ط

\_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_



آموزگار گفت: بچه‌ها من امروز عصر به دیدن  
طاهره می‌روم شما هم می‌توانید با من به  
دیدن او بیایید.

بعضی از بچه‌ها گفتند ما ظهر از پلریا  
مادرمان اجازه می‌گیریم و با شما به خانه  
طاهره می‌اییم.

عصر آن روز، آموزگار و بعضی از دوستان  
طاهره به دیدن او رفتند. طاهره خیلی  
خوشحال شد و از آنها تشکر کرد.



### دیدار

یک روز طاهره مریض بود. وقتی که آموزگار  
اسم دانش‌آموزان را می‌خواند، طاهره حاضر  
نبود.

اکرم به آموزگار گفت: طاهره مریض است.



را می چینند. بعد آنها را برای فروش به شهر

می فرستند.

آنها وقتی که میوه را می چینند، موظب هستند

که تیغ به دستشان نرود. چون بعضی از درختها تیغ دارند.

## نخ نخ غ



## باغ انار

اصغر پسر عموی اکرم و امین است.

پدر اصغر باغبان است. او یک باغ انار دارد. باغ

او هر سال مقدار زیادی میوه می دهد. پدر اصغر از

درختهای باغ به خوبی موظبست می کند. اصغر در

آبیاری و سمپاشی درختها به پدرش کمک می کند.

وقتی که میوه ها می رسد، اصغر و پدرش میوه ها





## غذای لَذِیْذ

مادرِ امین و اکرم غذا می پزند. امین و اکرم در یخچان غذا به او کمک می کنند.  
مادر آبگوشت می پزند. وقتی که آبگوشت آماده شد، آن را در کاسهای می پزند و سفره می گذارند.

آبگوشت غذای لَذِیْذی است. امین و اکرم این غذا را خیلی دوست دارند. آنها از خوردن آبگوشت لذت می برند.

ذ



لشه - مریض - باغبان - می گذارد - باعث  
لذیذ - حاضر - باغ - رضا - مثل - کثیف  
تیغ - لذت - اصغر - اذان - وضو

ذ

غ غغ غغ غغ

ض ض ض ض ض ض

ث ث ث ث ث ث



إضافي - عصر - تیغ - می گزارد - کشف

\_\_\_\_\_ باغبان شاخه‌های خشک و \_\_\_\_\_

درخت را می بُرد.

اكرم يك روز \_\_\_\_\_ به دین دوستش

فاطمه رفت .

\_\_\_\_\_ شاخه‌های بعضی از درختان \_\_\_\_\_

دارند .

أصغر میوه‌های سالم را جدا می‌کند و

در سبلا \_\_\_\_\_ .

خوردن میوه و سبزی \_\_\_\_\_ انسان را

بیمار می‌کند .

هر روز ظهر صدای اذان از مسجد به گوش \_\_\_\_\_ .

اكرم و امین هر روز صبح زود از \_\_\_\_\_ بیدار می‌شوند.

اكرم و امین می‌خواهند وقتی که \_\_\_\_\_ شدند مثل پدر و مادر نماز بخوانند .

اول وضو می‌گیریم ، بعد \_\_\_\_\_ می‌خوانیم .

بنا ، نجار و نقاش در ساختن خانه با یکدیگر \_\_\_\_\_ می‌کنند .

همه بچه‌ها دوست دارند پدر و \_\_\_\_\_ و

آموزانان از آنها راضی باشند .

هرکس باید وسواک \_\_\_\_\_ به خود داشته باشد .



## الفبای فارسی

صدرا و شکل هریک از حرفهای الفبای فارسی را یاد گرفتیم. اکنون اسم هریک از آنها را هم یاد می گیریم:

ا	الف	آ	آ
ب	ب	ب	ب
پ	پ	پ	پ
ت	ت	ت	ت
ث	ث	ث	ث
ج	ج	ج	ج
ح	ح	ح	ح
خ	خ	خ	خ
د	د	د	د
ذ	ذ	ذ	ذ
ر	ر	ر	ر

ز	ز	ز	ز
ژ	ژ	ژ	ژ
س	س	س	س
ش	ش	ش	ش
ص	ص	ص	ص
ض	ض	ض	ض
ط	ط	ط	ط
ظ	ظ	ظ	ظ
ع	ع	ع	ع
غ	غ	غ	غ
ف	ف	ف	ف
ق	ق	ق	ق
ک	ک	ک	ک
گ	گ	گ	گ
ل	ل	ل	ل
م	م	م	م
ن	ن	ن	ن
و	و	و	و
ه	ه	ه	ه
ی	ی	ی	ی



### خدا

خدا خورشید و زمین را آفریده است. خدا ماه و ستارگان را آفریده است.

خدا گیاهان و جانوران را آفریده است. خدا ما را آفریده است.

ای خدای مهربان که خورشید و زمین و ماه و ستارگان را

آفریده ای؛

ای خدای مهربان که گیاهان و جانوران را آفریده ای؛

ای خدای مهربان که ما را آفریده ای؛

ای خدای مهربان که برای ما همه چیز آفریده ای؛

ما همیشه تو را می‌پرستیم.

### پیغمبر

مُعَلِّم به ما درس می‌دهد. مُعَلِّم همه ما را دوست دارد. مُعَلِّم می‌خواهد که ما خوب درس بخوانیم و خوشبخت شویم.

مُعَلِّم ما را راهنمایی می‌کند تا کارهای خوب انجام دهیم.

ما مُعَلِّم مهربان خود را دوست داریم.

پیغمبر مُعَلِّم همه مردم است. خدا، پیغمبر را برای راهنمایی و

خوشبختی مردم فرستاده است.

ما همه پیغمبران را دوست داریم و به آنها احترام می‌گذاریم.

پیغمبر ما مسلمانان، حضرت مُحمَّد (ص) است.



## قرآن

قرآن کتاب دینی ما مسلمانان است.  
دستورهای دینی اسلام در قرآن آمده است.  
قرآن به ما یاد می‌دهد که راستگو و درستکار باشیم.  
خدا مردم راستگو و درستکار را دوست دارد.  
خدا در قرآن به ما دستور می‌دهد که با یکدیگر دوست و مهربان باشیم.

قرآن کتاب خداست.  
ما به قرآن احترام می‌گذاریم.  
ما به دستورهای قرآن عمل می‌کنیم.

## چند سخن از حضرت علی (ع)

در همه کارها راستگو و درستکار باشید.  
کار خوب را انجام دهید، هر چند که کوچک باشد.  
از رفتار زشت دوری کنید.  
با دیگران مهربان باشید.  
با همسایگان به خوبی رفتار کنید.  
بهترین چیزها دانش است. خدا دانایان را دوست دارد.  
کوشش کنید امروزان از دیروز بهتر باشند.



## مُعَلِّم

روزی که به مدرسه آمدیم خواندن و نوشتن نمی دانستیم. از همان روزهای اول، مُعَلِّم مهربان ما را راهنمایی کرد. او به ما خواندن و نوشتن یاد داد.

او به ما یاد داد که همیشه دفترها و کتابهای خود را پاکیزه نگاه داریم.

او به ما یاد داد که با دوستان خود مهربان باشیم.

او به ما یاد داد که همیشه پاکیزه باشیم تا بیمار نشویم.

او به ما یاد داد که به پدر و مادرمان احترام بگذاریم.

او به ما یاد داد که با خواهر و برادر خود مهربان باشیم.

او به ما یاد داد که دیگران را دوست داشته باشیم و به آنها کمک کنیم.

ما از مُعَلِّم خود سپاسگزاریم که به ما خواندن و نوشتن یاد داد.

از او سپاسگزاریم که مانند پدر یا مادری مهربان، به ما کارهای خوب یاد داد.



## میهن ما

کشور ما ایران است.

ما در ایران زندگی می کنیم. ایران میهن ماست.

کشور ما شهرها و روستاهای بسیار دارد.

بعضی از مردم کشور ما در روستاها و بعضی دیگر در شهرها زندگی می کنند.

ما در هر جا که زندگی کنیم، میهن خود را دوست داریم.

پیغمبر اسلام فرموده است: دوست داشتن میهن نشانه ایمان است.



## ایران، خانه ما

زیبا      ایران      خوب و عزیزی  
ما      ای      باشی      پاینده  
شهرهایت      با      دوست هستم  
نهرهایت      با      دشت و کوه  
یک بار      دیگر      خورشید اسلام  
اکبر!      الله      تابیده      از تو  
شهیدان      خون      کجایت      در هر  
ای خاک ایران      پیوسته جاری است  
دشتهایت      بر      کوی و کوچه  
فدایت      جانم      لاله      رویده  
مصطفی رحماندوست



## مردم میهن ما

کشور ما دریا و کوهستانها و

دشتهای فراوانی دارد.

بعضی از مردم ایران در کنار

دریاها زندگی می کنند.

بعضی از مردم ایران در

کوهستانها زندگی می کنند.

بعضی از مردم ایران در

دشتهای زندگی می کنند.

مردم میهن ما، در هر جا که

زندگی کنند، ایرانی هستند.





شنبه

یکشنبه

دوشنبه

سه‌شنبه

چهارشنبه

پنجشنبه

جمعه

## روزهای هفته

یک هفته هفت روز است.

اسم روزهای هفته را یاد بگیریم:

شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه،

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه.

شنبه روزِ اوّل هفته است.

جمعه روزِ آخر هفته است.

روزِ جمعه دبستان تعطیل است.

## نوروز

به روزِ اوّل سال نوروز می‌گوییم. نوروز عیدِ مردمِ ایران است. مردمِ کشورِ ما پیش از نوروز، خانه‌های خود را تمیز و پاکیزه می‌کنند.

در نوروز به دیدنِ یکدیگر می‌رویم و از یاران دیدار می‌کنیم. از یک نوروز تا نوروزِ دیگر، یک سال است.





## چهار فصل

یک سال چهار فصل دارد:

فصل بهار، فصل تابستان، فصل پاییز و فصل زمستان.

یک فصل سه ماه دارد:

فروردین، اردیبهشت و خرداد ماههای فصل بهار هستند.

تیر، مرداد و شهریور ماههای فصل تابستان هستند.

مهر، آبان و آذر ماههای فصل پاییز هستند.

دی، بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان هستند.

## ماه و سال

یک سال دوازده ماه است.

اسم این دوازده ماه را یاد بگیریم:

فروردین      اردیبهشت      خرداد

تیر      مرداد      شهریور

مهر      آبان      آذر

دی      بهمن      اسفند





### فصل تابستان

در تابستان هوا گرمتر می‌شود.

در تابستان برف کوهها بیشتر آب می‌شود.

در تابستان چشمه‌ها و رودها پر آب

می‌شوند.

در تابستان بسیاری از میوه‌ها می‌رسند.

تیر و مرداد و شهریور ماههای فصل

تابستان است.

در فصل تابستان دبستان تعطیل است.



### فصل بهار

در بهار هوا کم‌کم گرم می‌شود.

در بهار برف کوهها کم‌کم آب می‌شود.

در بهار درختها پر از برگ و شکوفه

می‌شوند.

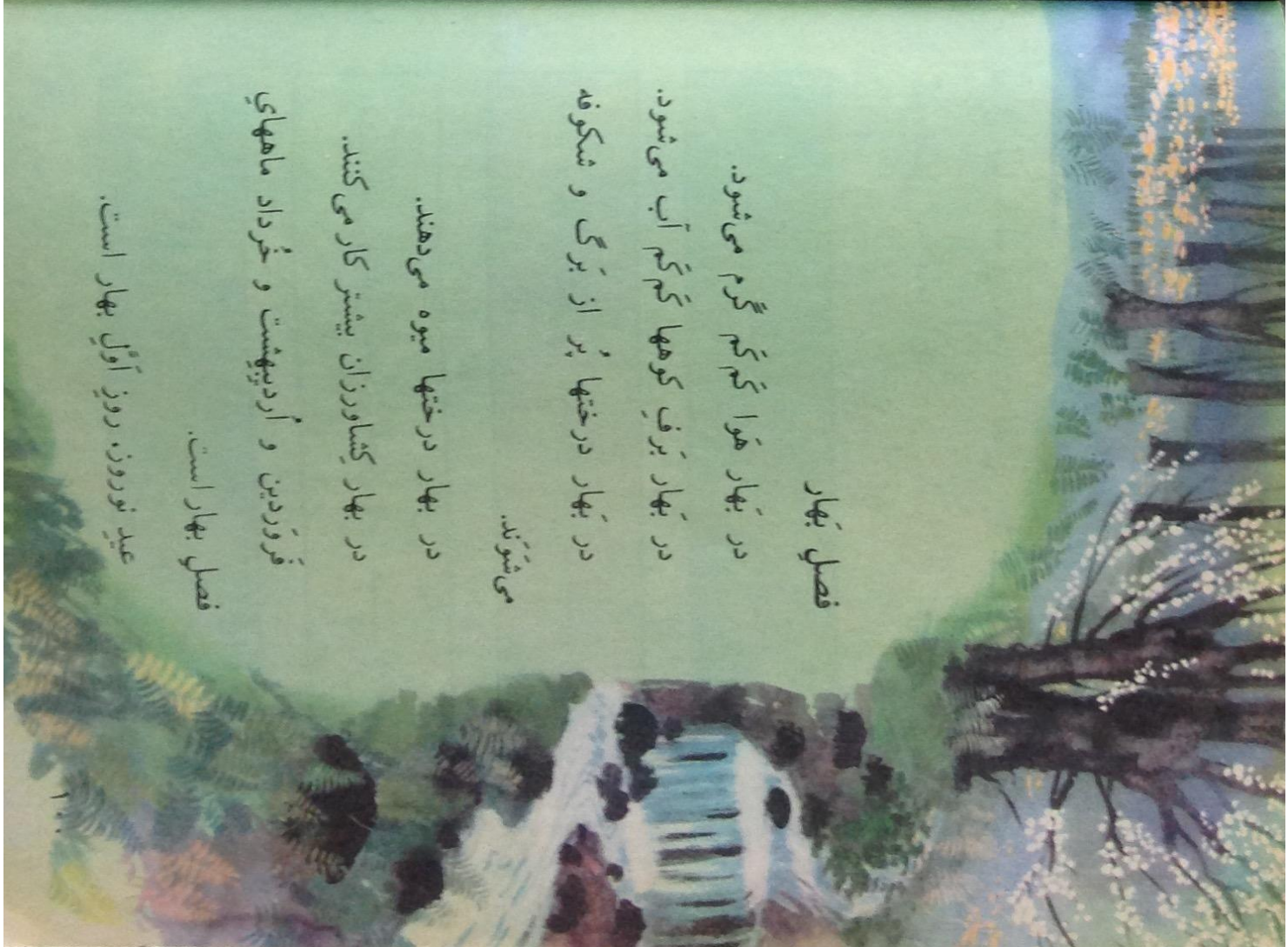
در بهار درختها میوه می‌دهند.

در بهار کشاورزان بیشتر کار می‌کنند.

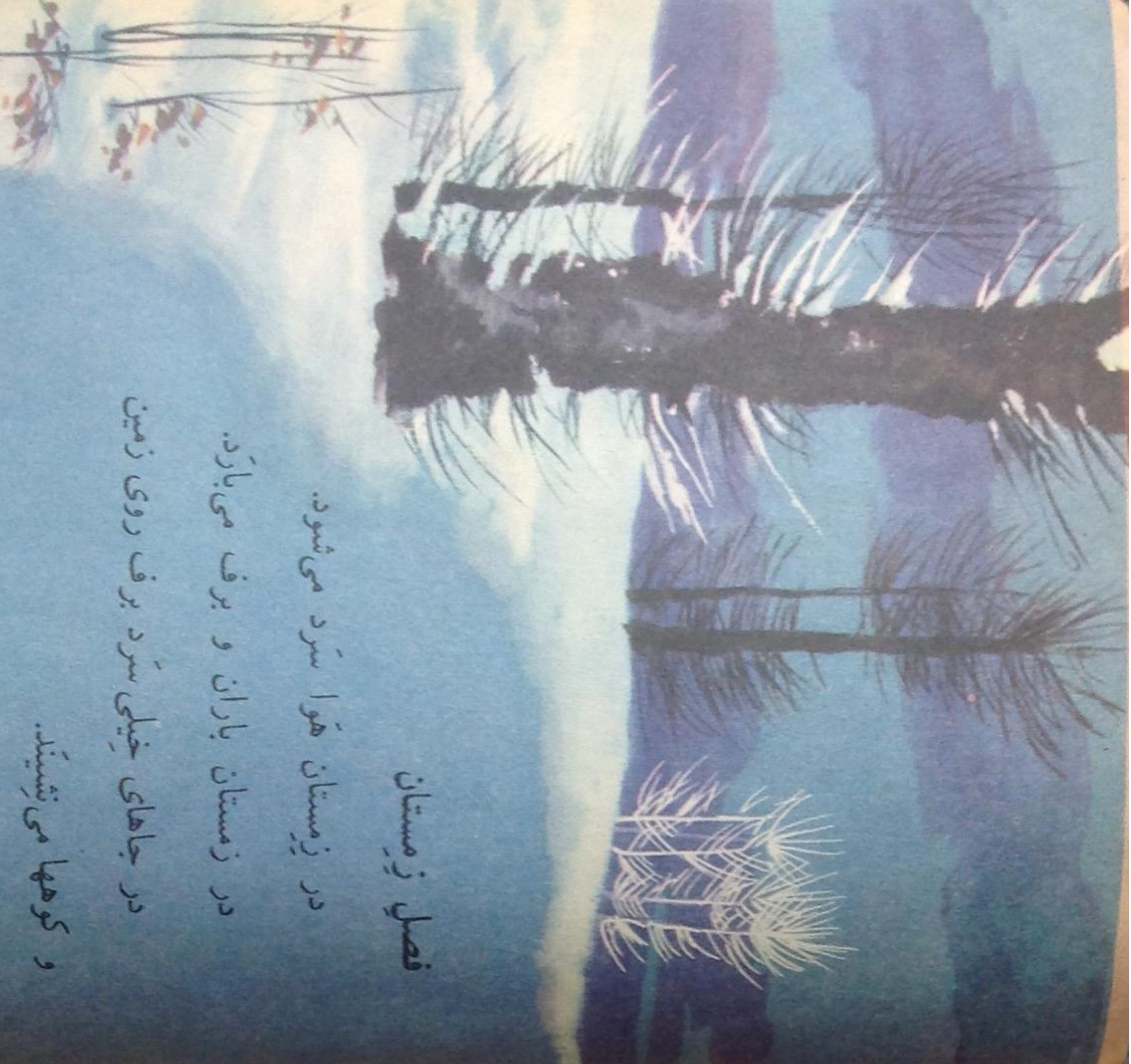
فروردین و اردیبهشت و خرداد ماههای

فصل بهار است.

عید نوروز، روزِ اولِ بهار است.







## فصلی زمستان

در زمستان هوا سرد می‌شود.

در زمستان باران و برف می‌بارد.

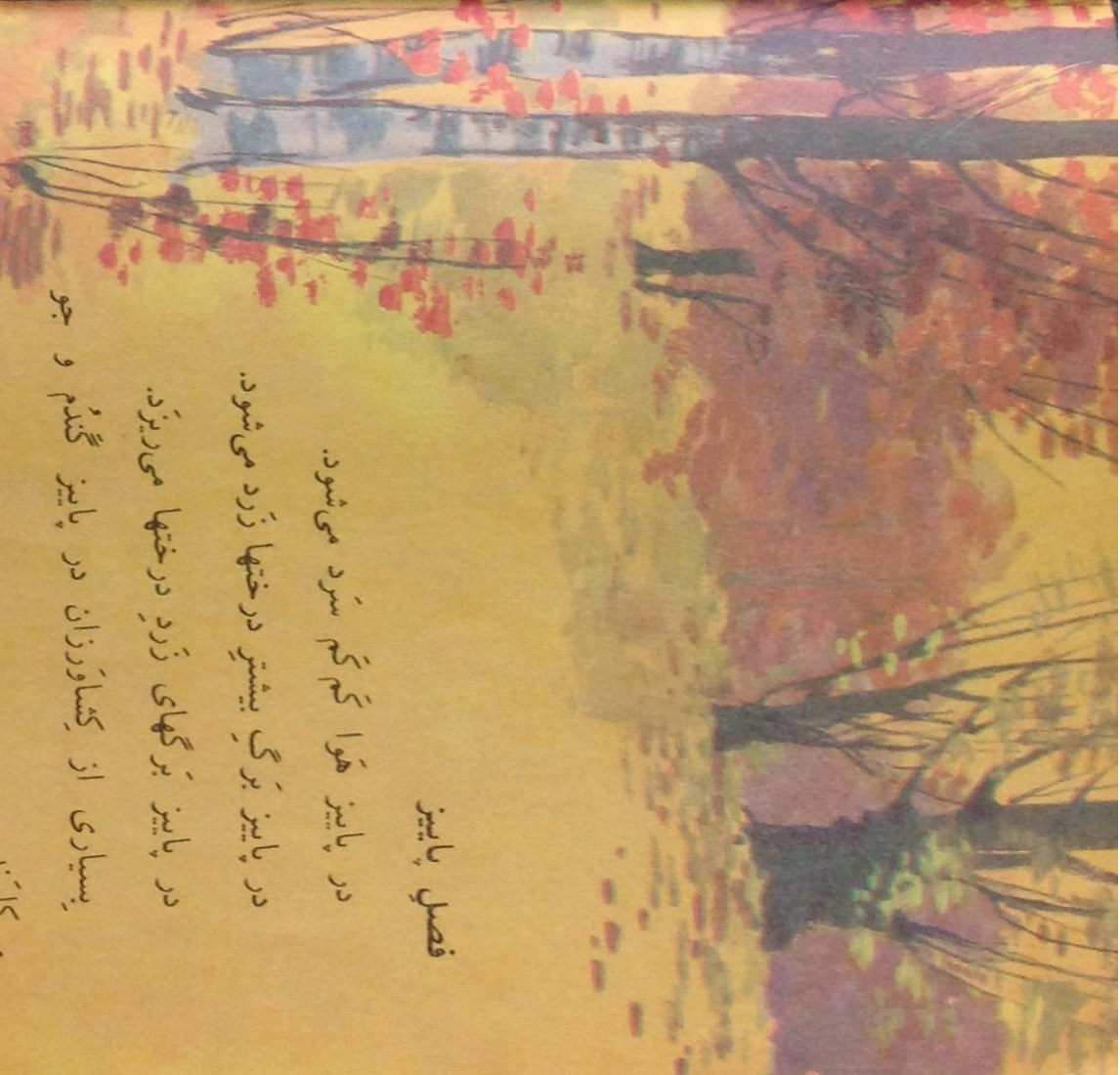
در جاهای خیلی سرد برف روی زمین

و کوهها می‌شیند.

در جاهای خیلی سرد کار کشاورزان در زمستان کم

می‌شود.

دی و بهمن و اسفند ماههای فصلی زمستان است.



## فصلی پائیز

در پائیز هوا کم‌کم سرد می‌شود.

در پائیز برگ‌های بیشتر درختها زرد می‌شود.

در پائیز برگهای زرد درختها می‌ریزد.

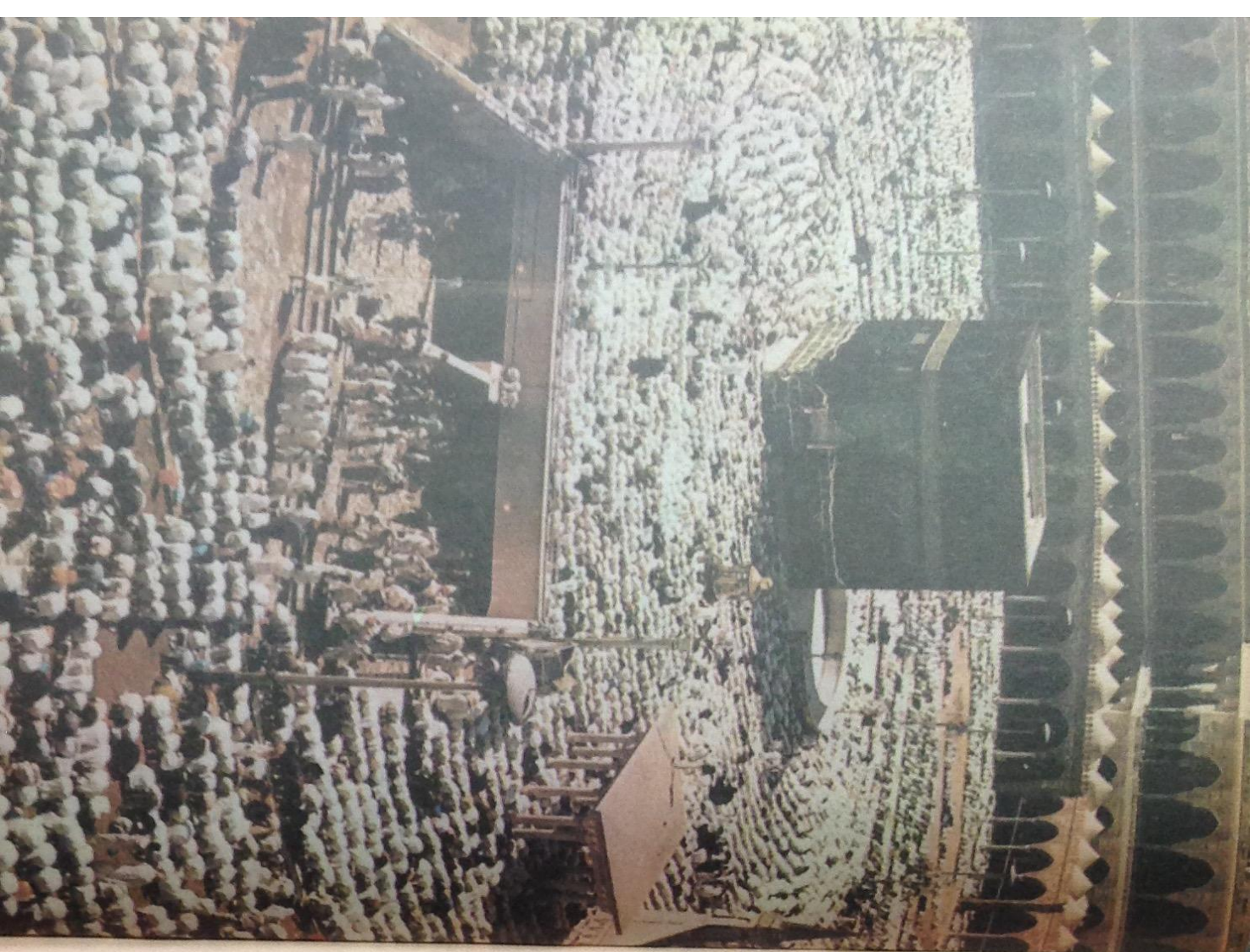
بسیاری از کشاورزان در پائیز گندم و جو

می‌کارند.

مهر و آبان و آذر ماههای فصلی پائیز است.

روز اول مهر ماه دبستان باز می‌شود.





## عید قربان

هر سال، مسلمانانی که توانایی دارند، از همه جای دنیا به زیارت خانه خدا می‌روند. خانه خدا یا کعبه در شهر مکه است.

مسلمانان در مکه مراسم حج به جا می‌آورند. مراسم حج چند روز طول می‌کشد. در یکی از این روزها، گوسفند یا شتر یا گاو را در راه خدا قربانی می‌کنند. برای همین است که نام این روز را عید قربان گذاشته‌اند.

هر سال در این روز، مسلمانان در مکه جمع می‌شوند تا همبستگی خود را به همه دنیا نشان دهند.  
عید قربان از عیدهای بزرگ ما مسلمانان است.



## شهر و روستا

خوشا به حالت

ای روستایی!

چه شاد و خرم

چه با صفایی

در شهر ما نیست

جز داد و فریاد

خوشا به حالت

که هستی آزاد

در شهر ما نیست

جز دود و ماشین

دلم گرفته

از آن و از این

ای کاش من هم

پرنده بودم،

با شادمانی

پر می گشودم

می رفتم از شهر

به روستایی

آنجا که دارد

آب و هوایی

## آزادی

پرنده‌گان از این درخت به آن درخت می‌پرند. آواز می‌خوانند.

برای خود و جوجه‌هایشان لانه درست می‌کنند. به آنها غذا می‌دهند.

پرنده‌گان از اینکه آزاد هستند، لذت می‌برند. اما بعضی از مردم آنها

را می‌گیرند و در قفس زندانی می‌کنند. پرنده‌گانی که در قفس زندانی

هستند، نمی‌توانند لانه بسازند و از درختی به درخت دیگر پرند.

آنها خود را به در و دیوار قفس می‌زنند تا شاید بتوانند دوباره آزادی

را به‌دست آورند.

همان‌طور که پرنده‌گان برای آزادی خود تلاش می‌کنند و آزادی

را دوست دارند، انسان هم دوست دارد آزاد زندگی کند.

آزادی انسان با آزادی پرنده‌گان فرق دارد ما آزاد نیستیم

هرکاری را که می‌خواهیم، انجام دهیم. قانون به ما می‌گوید که آزادی

ما چه قدر است.



## درس آخر

امروز درسی آخری این کتاب را می‌خوانیم. اکنون می‌توانیم بخوانیم و بنویسیم. می‌توانیم قصه و داستانهای شیرین بخوانیم. سالی دیگر به کلاس دوم می‌رویم.

از آموزگار خود که به ما خواندن و نوشتن یاد داد، سپاسگزاریم.

خدایا تو را شکر می‌کنیم که به ما توانایی دادی تا خواندن و نوشتن را یاد بگیریم.

خدایا تو را شکر می‌کنیم که برای ما همه چیز آفریدی. خدایا تو را شکر می‌کنیم و فقط تو را می‌پرستیم.